

یک ساعت

گفت و گویی با هانس کریستین شینک

مصاحبه کننده: مارک فوستل
ترجمه: مسانه حسینی راد
ماخذ: نشریه فانوم، زمستان ۲۰۱۱

اشاره: «هانس - کریستین شینک»، متولد سال ۱۹۶۱ در «ارفورت» آلمان است. او تحصیلات خود را در دانشکده هنرهای بصری «لایپزیک» انجام داد و از همان جا لیسانس و فوق لیسانس خود را دریافت کرد. او در مورد پروژه‌اش، «یک ساعت»: مجموعه‌ای تجربی از عکس‌هایی «سولاریزه»، که ترکیبی از زیبایی‌شناسی و اصول مکانیکی و نظری است؛ با «مارک فوستل» به گفت‌وگو پرداخته است. هرچند که این کار از سال ۲۰۰۳ آغاز شده است، عکس‌هایی که در این شماره به چاپ رسیده، برگزیده‌ای است از جدیدترین کارهای این مجموعه به نام «نیم کره جنوبی» که بیشتر آنها در سال ۲۰۱۰ گرفته شده‌اند.

○ فوستل: دوست دارم با این سؤال شروع کنم که ایده اولیه این پروژه چگونه به ذهن شما رسید؟ به نظر می‌رسد که این کار با رویکردهای بصری شما در گذشته، تفاوت قابل توجهی دارد.

● شینک: برای اولین بار در سال ۱۹۹۱ از شیوه «سولاریزه» در یکی از کارهایم استفاده کردم. زمانی که از من دعوت شد تا یکی از کارهایم را در بخش فیزیک و نجوم در دانشگاه «ینا» ارائه دهم، نمونه‌ای فرستادم که از سه قطعه تشکیل شده بود. با تغییر تدریجی رنگ انتزاعی آسمان در طول روز، در شب، و مسیر خورشید، که به صورت سولاریزه بود، این کار به صورت یک خط سیاه در یک پس‌زمینه سفید بود. در ابتدا، من این ایده را از کار «هرمان کرون» در سال ۱۸۸۱ گرفتم. بر خلاف «کرون» من برای گرفتن تصویری روشن و به صورت خطی باریک از خورشید، دوربین را مستقیماً به سوی آسمان گرفتم. بعد از آن، در سفری که در سال ۲۰۰۲ به صحرای «موجاو» در کالیفرنیا داشتم، چنان تحت تأثیر منظره‌ها و نورهای مشتعل در آنجا قرار گرفتم که تصمیم به پیدا کردن راهی برای بازتولید این احساس تقریباً غیرواقعی گرفتم. من عکس، خورشید سیاه ماینور وایت از منظره زمستانی را به خاطر آوردم که در آن عکس خورشید به صورت یک نقطه سیاه - یک اثر که به صورت تصادفی زمانی که شاتر دوربین تقریباً بسته بود ایجاد و ثبت شده بود. سعی کردم که این اثر را با مدت زمان کمتری در مقابل نور قرار گرفتن تجربه کنم، ولی در این مورد مطمئن نبودم که به این صورت هیچ کدام از مناظر قابل تشخیص باشند. مطمئن نبودم که امکان ساخت مفهومی نیرومند از چیزی که برای من یک رویکرد غیر معمولی بود، وجود داشته باشد. در اکثر مواقع مطمئن نبودم که این پروژه بتواند چیزی بیشتر از یک بازی فنی از کار در بیاید.

○ چه چیزی شما را قانع کرد که این پروژه می‌تواند به چیزی بیش از تجربه‌ای فنی تبدیل شود؟

● پرسشی در مورد قدرت فضای حاکم بر تصویر. برای من، عکس «هرمان کرون» سندی از یک تجربه بود؛ آن عکس تنها حاوی یک خط از خورشید بود و یک پشت بام محو با نیمه‌ای تاریک. اولین عکس‌هایی که برای آزمایش گرفته بودم، تفاوت زیادی با هم نداشتند؛ ولی زمانی که راه‌حلی برای متعادل کردن قدرت زیبایی‌شناسی منظره‌ها با پدیده غالب یعنی این خط سیاه مرموز پیدا کردم، مطمئن شدم که این روش کار مؤثر خواهد بود.

○ به نظر می‌رسد این پروژه با جوهر و ماهیت عکس یعنی طراحی با نور (Drawing with light) سر و کار دارد. به نظر می‌رسد چنین آثاری طراحی خورشیدی شبیه شیوه‌های ابتدایی عکاسی باشد. آیا این پروژه راهی برای کشف اجزای اولیه عکاسی یعنی زمان و نور بود؟

● بله، کاملاً همین طور است؛ البته با یک روش خیلی غیرمعمولی و انتزاعی. من قادر به چاپ نور خورشید و گذر زمان بودم، بدون این که آنها در نگاه اول قابل تشخیص باشند. عکس نشان دهنده واقعیتی کاملاً متفاوت از آن‌ها بود که تنها می‌توانست از طریق عکاسی درک شود. این لمس یکی از موضوع‌های کلیدی محیط بود: قابلیت به تصویر کشیدن واقعیت.

○ ارتباط با واقعیت یکی از اجزای بسیار جالب این عکس‌هاست. در عین حال که مناظر واقعی هستند، خط سیاهی که خورشید در عکس‌ها ساخته است واقعی پنداشتن این عکس‌ها را در ذهن ما زیر سؤال می‌برد. به طور کلی، به نظر می‌رسد که پیوند آن عکس‌ها با واقعیت بیشتر با توجه به پیشرفت‌های فن‌آورانه جدید در سال‌های اخیر مبهم می‌شود. آیا فکر می‌کنید اگر دیگر عکاسی سندی از واقعیت‌ها نباشد، مردم هم چنان علاقه‌مند به عکاسی باقی بمانند؟

● من به عکس‌ها به عنوان سندی از واقعیت فکر نمی‌کنم. حتی با توجه به این که از واقعیت‌ها گرفته می‌شوند، برای من عکس‌ها مافوق واقعیت هستند، در هر دو حالت مثبت و منفی. در نگاه کردن به صدها عکس گرفته شده در طی مسافرت به یک مکان خارجی، بیشتر متوجه این قضیه خواهید شد که تصاویر نمی‌توانند حال‌وهوای موجود در آن‌جا را برای شما بیان کنند. تجربه خود شما از واقعیت بسیار متفاوتتر از چیزی است که عکس‌ها به تصویر کشیده‌اند. از طرف دیگر شما در عکاسی به عنوان هنر، در واقع می‌توانید چیزهای بیشتری در عکس‌ها بیابید. آنها نوعی از واقعیتی را که متعلق به خود آنهاست، خلق می‌کنند. البته، پیوند با واقعیت هنوز هم یکی از مهمترین جنبه‌های عکاسی شمرده می‌شود.

حتی اگر بدانیم تصویر عکاسی شده به صورت کاملاً دیجیتالی گرفته شده است، باز هم تا حدودی به عنوان سندی از واقعیت به حساب می‌آید. مسئله ادراک در مقابل دانش است و من فکر نمی‌کنم این کش‌مکش بین ادراک و دانش در حال سست شدن باشد.

○ من علاقه‌مند به زیبایی‌شناسی تصاویر هستم. زمان طولانی نوردی، به عکس‌ها یک حس منحصر به فرد بخشیده است. مانند عکس‌های محو و کم‌رنگ شده مسافرتی قرن نوزدهم به علت تغییرات شیمیایی که در طی زمان اتفاق افتاده است. آیا شما در زمان شروع کار موضوع خاصی در ذهن داشتید و یا این تنها نتیجه این روند پیچیده نوردی طولانی مدت بود؟

● این کار نتیجه این روند است. تنها چیزی که من نیاز داشتم این بود که متوجه شوم که این زیبایی‌شناسی خاص، یک عنصر لازم برای کار است.

” من قادر به چاپ نور خورشید و گذر زمان بودم، بدون این که آنها در نگاه اول قابل تشخیص باشند. عکس نشان دهنده واقعیتی کاملاً متفاوت از آن‌ها بود که تنها می‌توانست از طریق عکاسی درک شود.“



من متوجه شدم که نقص فنی یک نکته مثبت است، نه یک مانع در کار، که تا حدی تأثیر «بازگشت به نخست» را ایجاد می‌کند. تمامی پروژه در مورد پذیرش شرایطی است که کاملاً با شرایط پروژه‌های قبلی من متفاوت است. خط سیاه خورشید قدرت بزرگ متعادل کردن را دارد. تمامی منظره‌ها به صورت بدوی خود، با این رد اثر گذار در آسمان ظاهر می‌شوند و فرقی نمی‌کند که تا چه حد نمایشی، زیبا و یا خاطره‌انگیز باشند. وارونگی شیمیایی که در اثر نور ایجاد و باعث تغییر رنگ از سفید به سیاه می‌شود نیز، به نظر از خواص مخصوص خورشید است. دیگر زندگی بخش، گرم و یا تغذیه کننده نیست، بلکه بی رحم و خشن است و احساسی مالخولایی به وجود می‌آورد. من موافقم و بسیار خوشحالم که این نتایج این گونه به وجود آمده است؛ چون این نتیجه‌ای است که من به دنبال آن بودم و انتظارش را داشتم. با وجود این که، یکی از جنبه‌های مبهم این پروژه این است که فضای تصاویر بسیار متفاوت از زمانی است که عکس در آن گرفته شده است. ساعت‌هایی که من در کنار دوربین منتظر می‌ماندم و گاهی تا زمانی که خورشید کار خود را انجام دهد، تنها منظره را نگاه می‌کردم، بسیار جذاب بودند. گاهی اوقات تجربه‌هایی فراموش نشدنی ... در میان بهترین تجربه‌هایی که تا کنون در کار خود داشته‌ام بودند.

برای من مهم بود که نشان دهم این پدیده در همه نقاط دنیا رخ می‌دهد، نه تنها در مناطق دور از تمدن شهری. قدرت خورشید در تمام نقاط جهان وجود دارد.

دوربین‌ها می‌گیرند، بپذیرم. نتایج به هر حال خارج از قدرت من بودند. با توجه به این نتیجه‌گیری، احساس راحت‌تری پیدا کردم. من به نوعی فلسفه رواقی را پشت سر گذاشتم و توانستم از موقعیت لذت ببرم، لذت از نور خورشید که مطمئناً گرم و مغذی بود. حتی در مکان‌هایی مانند لس‌آنجلس و توکیو این جو آرامش و سکوت برای من وجود داشت و در مکان‌هایی خاص مانند الجزیره و صحرای نامیبیا این تجربه تبدیل به تجربه‌ای بسیار شگفت‌انگیز برای من شد. در آن مکان‌ها لحظاتی از تفکر و تعمق بود. زمانی که شروع به هم‌فکری با ایده پرستش خورشید کردم.

○ زمانی که شما پروژه را در «صحرای موجاو» آغاز کردید، گمان می‌کردم که در نظر دارید در یک مکان واحد این کار را انجام دهید. چه چیزی باعث تصمیم شما به انجام این پروژه در سراسر جهان شد؟

● یکی از جنبه‌های جذاب فاز تجربی قبل از اینکه در حقیقت پروژه را آغاز کنم، کاوش در زوایای خطوط متفاوت خورشید در عرض‌های جغرافیایی مختلف بود. در نتیجه این تغییر، تصمیم به توسعه پروژه برای پوشش در کل جهان گرفتم و شروع به تحقیق در این مورد کردم که آیا فاصله‌ای که من برای این مکان‌ها انتخاب کرده‌ام، برای این مجموعه مناسب است یا خیر. در همان زمان شروع به جستجو به دنبال مکانی عملی برای تحقق معیارهای مشخص خود کردم. برای مثال من به دنبال عکاسی از جنوبی‌ترین و شمالی‌ترین نقاطی بودم که با مقدار معقولی تلاش قابل دسترس بودند. همچنین عکسی از خورشید در نیمه‌شب می‌خواستیم! ضمناً از مدار «راس‌السرطان» و «مدار راس‌الجدی» حاره، در زمان تغییر فصل عکاسی کردم. عکسی از خط استوا در نزدیک‌ترین مکان به آن که برایم قابل دسترس بود و عکسی در طول خط روزگردان (خط بین‌المللی زمان) گرفتم.

○ خورشید یک نماد جهانی است که ارتباطی عمیقی با فرهنگ و دین مردم در مناطق مختلف دنیا دارد. آیا این چیزی بود که شما بر آن شدید تا مناطق مختلف را انتخاب کنید؟

● در ابتدای کار بله. به‌عنوان مثال فکر کردم که به مصر بروم، اما پس از آن این تقریباً غیر ممکن بود که از عکاسی در مکان‌هایی که خورشید در آن‌ها نمادی مذهبی بود، اجتناب کنم. سؤال بعدی این می‌توانست باشد که در بین این همه مکانی که در دنیا وجود دارند و به نوعی با خورشید در ارتباط هستند، چرا تنها یک مکان خاص باید انتخاب شود. تمرکز می‌توانست بیشتر بر روی فرهنگ انسانی و مذهب باشد.

○ شما تصمیم گرفتید که نه تنها بر روی مناظر طبیعی، بلکه بر روی مناطق شهری نیز تمرکز داشته باشید. چه چیزی باعث شد که تصمیم بگیرید در این مجموعه کار، مناظر شهری را در کنار مناظر چشم‌گیر طبیعی در کنار هم قرار دهید؟

● این برای من مهم بود که نشان دهم این پدیده در همه نقاط دنیا رخ می‌دهد، نه تنها در مناطق دور از تمدن شهری. قدرت خورشید در تمام نقاط جهان وجود دارد. با وجود این‌که یافتن منطقه‌ای شهری که در آن «زندگی» قابل مشاهده نباشد با تعداد کمی انسان، بدون این‌که ماشین‌ها در طول مسیر دوربین حرکت کنند و باعث بازتاب شوند و حواس بینندگان را از مسیر خورشید منحرف کنند، بسیار مشکل بود. از مناطقی که برای بینندگان به‌راحتی قابل تشخیص بودند، مانند مرکز شهر لس‌آنجلس، یا «ارایشتاگ» در برلین پرهیز کنم، ولی در آخر تصمیم گرفتم که به همان دلیلی که گفتم از آن‌ها در این مجموعه استفاده نکنم. اشاره به ارتباط این پروژه با عکاسی مسافرتی قرن نوزدهم کرده‌اید. امروز به نظر می‌رسد که احساس پیدا کردن مناطق جدید در مسافرت‌ها کاملاً ناپدید شده است و دیگر عملاً منطقه‌ای جدید برای کشف کردن وجود ندارد. از این‌که مجموعه عکس‌های شما احساس کشف کردن را با نشان دادن مناطق مختلف

دنیا که با چشم غیر مسلح نمی‌توان دید را دوباره رواج داده است، شگفت زده شدم.

مدل‌های مختلفی از کشف کردن وجود دارد. این ایده را که این کشف در تمام نقاط دنیا می‌تواند انجام شود، دوست دارم؛ شما حتی نیاز ندارید برای این تجربه سفر کنید؛ اما من این کار را انجام دادم و هدف من نشان دادن دنیا به روشی بود که با چشم انسان نمی‌تواند قابل مشاهده باشد.

○ در کتاب، نقشه‌ای قرار داده‌اید که در آن جزییات برنامه سفری که برای گرفتن این مجموعه رفته‌اید، وجود دارد. من به طبیعت پراکنده این قطعه علاقه‌مند شدم: این یک مسافرت به دور دنیا نیست، بلکه یک مجموعه مسافرت‌های شخصی است که از محل زندگی شما در آلمان شروع شده و گسترش یافته است. تا چه



اندازه این روند سفر برای شما در ساخت این مجموعه حایز اهمیت بوده است؟

● سفری نهایی من برای تکمیل این پروژه، در واقع به نقاط مختلف دنیا بود که به‌مدت سه ماه به طول انجامید. بعد از انجام هر کدام از این سفرها برای رسیدن به یک مقصدی خاص، فکر می‌کردم سفر نهایی برای دنبال کردن مسیر خورشید در سراسر زمین به معنی واقعی کلمه انجام شده است. حتی با دانستن حقایق ستاره‌شناسی مدرن، گمان می‌کنم چشم‌انداز زمینی هنوز هم روشی است که ما برای نگاه به این پدیده در آسمان استفاده می‌کنیم.

○ عنوان‌های عکس‌های شما شامل جزییاتی مانند تاریخ، مدت زمان نوردهی و مختصات مکانی است که این عکس‌ها گرفته شده‌اند. این اطلاعات در ابتدا بسیار خاص هستند و هنوز چیزی از موضوع و یا مکان عکس را برای ما مشخص نمی‌کنند. چرا تصمیم گرفتید از این اطلاعات برای عنوان‌های عکس‌های خود استفاده کنید و اسامی مکان‌هایی را که عکس‌ها در آن‌جا گرفته

1. Hans-christian Schink
2. Marc Feustel
3. Erfurt
4. Leipzig
5. One Hour
6. Southen Hemisphere
7. University of Jena
8. Hermann Krone
9. Mojave Desert
10. Minor White

۱۱. فلسفه رواقی مبتنی بر ارغنون ارسطو این است که هر معرفتی باعالم به ادراکات حواس باز می‌گردد. نظریه رواقیون در طبیعت‌اتاسامی مادی بود، درنظر آنها هرچه حقیقت دارد مادی است. توده و ماده یا جسم و جان، حقیقت واحد و یابکندیگر مزج کلی دارند. وجود یکی در تماس وجود دیگری ساری است. در اخلاق، رواقیان فضیلت را مقصود بالذات می‌دانستند و معتقد بودند که زندگی باید سازگار با طبیعت و قوانین آن باشد و می‌گفتند آزادی واقعی وقتی حاصل می‌شود که انسان شهوات و افکار ناحق را به یکسو نهد و در وارستگی و آزادگی اهتمام ورزد.